

بادمجان آفت زده

زینب کردستانی

باید هرطور شده پیدایش کنم، خدایا خودت کمکم کن.. از زور گرما می خواهم سرم را ببرم زیر سایه تُنک یک خانه خشت و گلی اما منصرف می شوم و به سایه کوچک دست خودم بسنده می کنم، می پیچم داخل کوچه خودمان بی هیچ خبر تازه ای، انگار که خورد زمین شده و برد آسمان... مادر بیرون خانه نشسته است به انتظار. خرده پول های داخل مشتم را می چپانم توی جیبم. لعنت به همه جیب هایبی که تهنشان سوراخ است... سکه ها قل می خورند و هرکدام به سمتی روانه می شوند، دوباره باید دانه دانه جمعشان کنم. چشم از من بر نمی دارد و سرم را پایین می اندازم، می پرسد: جونم به لبم رسید چرا اینقدر دیر کردی؟! هیچ خبری از بچم نشد؟ تمام بیمارستان ها را بالا و پایین کرده بودم فقط پزشک قانونی مانده بود اما دلم نمی رود که راستش را

بگویم: سلام، نه خبری ازش نیست یکی دو جا دیگه هم مونده عصر سر می زنم. - مگه این خراب شده چندتا بیمارستان داره که هنوز یکی دو جا مونده؟ طوری شده؟ بلایي سر علی ام اومده؟ سرش را می بوسم و می آورمش داخل حیاط و می گویم: آروم باش مادر من! بادمجون بم که آفت نداره. خیلی وقت است دلم برای علی نه می سوزد و نه شور می زند، به جهنم اصلاً برود بمیرد... فقط حوصله این حال مامان و اعصاب خرابی هایش را ندارم. دست هایش را می برد سمت آسمان و می گوید: خدایا خودت به دادم برس.. آی خدا!! از سرم می گذرد اگر می مرد راحت تر نبودیم؟ بالاخره مرگ یک بار شیون هم یک بار... مامان سر جا نماز است و در می زند چادر را می کشم سرم پا تند می کنم: اومدم... اومدم بابا! در را باز می کنم دو نفر همسن علی پشت در ایستاده اند، خلاف از سر و رویشان می بارد: برو به علی بگو بیاد دم در کارش دارم. بچه پرو و انگار

دختر خاله اش باشم در را هل می دهم جلو و می گویم: اشتباه گرفتی من علی نمی شناسم، بفرما. پایش را می گذارد لای در، ذره ای عقب نمی کشم در آهنی را می گویم به زانوبیش، از درد خودش را می کشد عقب و فرزند در را می بندم. با مشت و لگد می کوبد به در خانه. داد می زنم: گورت رو گم می کنی یا زنگ

بزنم پلیس؟ مامان توی درگاه ایستاده لب هایش بنفش شده است، برایش آب می برم و می نشانمش روی زمین، پشتش را مالش می دهم و می گویم: از چی می ترسی مادر من؟ به خدا دو روز دیگه پیداش می شه... ازش هم که بیرسی کدوم گوری بودی پررو پرو نگات می کنه و می گه: جات خالی شما!!! دستم را



می زند کنار و می نالد: حتماً دوباره جاقو کشیده... یا ابوالفضل! تکنه یه بلایي سر بچهام آورده باشن خدا الهی ریشه شون رو خشک کنه... پاشو مادر، دوباره برو بگرد ببین پیداش نمی کنی؟! حتی فکر پزشکی قانونی حالم را بد می کنه اما کار کار خودم است به که می توانم بگویم: اصلاً مگر کسی را هم داریم؟ بابا همیشه

می گفت مرد برای زن یعنی سایه سر، وای به آن زنی که سایه سر نداشته باشد حالا کجاست که ببیند دریه در افتاده ایم دنبال سایه سر این خانه... راه می افتم سمت پزشک قانونی گوشه ام زنگ می خورد، می پرسد: همراه خانم خوشنام؟ می گوید از بیمارستان است، می گوید علی خودش به هوش آمده و شماره من را گفته... اینک چه جواب می دهم را نمی فهمم، فقط خوشحالم که نباید دوباره بروم پزشک قانونی. پزشک قانونی برای من یعنی روزی که بابا شانه هایش را از زیر بار مرد خانه بودن خالی کرد و علی هم سرش می ایستم. عذاب وجدان خفهام می کند. امروز صبح که از پشت شیشه آی سی پی نگاهش می کردم، نشناخته بودمش با خودم می گفتم این بیچاره را آتش و لاش اش کرده اند. می گفتم بیچاره مادرش! اما نشناخته بودم اش! قلمب مجاله می شود و شانه هام سنگینی می کنند...

■ محمدرضا فرجی، مدیر امور سینماهای جشنواره فیلم فجر از در نظر گرفتن سانس فوق العاده برای چند سینما در تهران در روزهای آخر خبر داد. البته از آنجایی که از ساعت ۲۱ بحث قوانین منع تردد است به همین منظور سانس فوق العاده در ساعات قبل از سانس اول اکران و وقت صبح در نظر گرفته می شود./ روابط عمومی جشنواره

■ سیدمجتبی حسینی، معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد در احکامی بر اساس بند ۶ آیین نامه برگزاری جشنواره موسیقی فجر داود گنجهای، تقی ضرابی، هادی آرزم، صدرالدین حسین خانی، محمد اطیابی، حمید قیادی و سید امین موییدی اصفهانی را به عنوان اعضای شورای ارزیابی سی و ششمین جشنواره موسیقی فجر منصوب کرد./ روابط عمومی جشنواره

■ اجراهای روز چهارم از سی و نهمین جشنواره تئاتر فجر به دکتر شیرین روحانی راد از شهدای مدافع سلامت تقدیم شد؛ پزشک عمومی بیمارستان شهدای پاکدشت که در حین خدمت پس از ابتلا به کووید ۱۹، ۱۸ اسفند ۹۸ درگذشت. افزون بر این کتاب آثار سی و نهمین جشنواره تئاتر فجر به مدیر مسئولی حسین مسافر آستانه و سردبیری و دبیری هنری سعید شکرینیا در ۱۸۸ صفحه منتشر شد. سی و نهمین جشنواره تئاتر فجر به دبیری حسین مسافر آستانه تا ۲۰ بهمن در حال برگزاری است./ روابط عمومی جشنواره

■ الناز شاکردوست در ادامه تغییر مسیر حرفه ای خود در عرصه بازیگری امسال با دو فیلم «ابلق» و «تی تی» در جشنواره فجر حضور دارد و برخی همچنان او را شانس اصلی شکار سیمرخ بازیگری می دانند. /مهر

■ از روز گذشته، چهارشنبه ۱۵ بهمن، ۱۰نمایش راه یافته به بخش رادیو تئاتر

کتابستان



سی و نهمین جشنواره تئاتر فجر در دو نوبت اجراهای خود را در تماشاخانه استاد عباس جوانمرد روی صحنه بردند. /ایلنا

■ اولین نشست پژوهشی سی و نهمین جشنواره تئاتر فجر با موضوع «کشایش فضای عمل جدید تئاتری؛ بررسی امکانات، تمهیدات و زیبایی شناسی تئاتر در فضای مجازی» سه شنبه ۱۴ بهمن با حضور بهزاد آقاچامالی مجری کارشناس، کیورث مرادی مدرس دانشگاه و کارگردان تئاتر و یوسف باپیری کارشناس و کارگردان تئاتر در عمارت نوفل لوشاتو تهران برگزار شد.

■ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی صباح دیروز (چهارشنبه) در سخنانی به صورت ویدیویی در آیین جشن میلاد کوثر که با همکاری سازمان اوقاف و امور خیریه و دفتر امور زنان و خانواده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پخش شد، با تبریک ایام دهه فجر و ولادت حضرت فاطمه زهرا (س) و روز زن از این گفت که در سال گذشته ۸ تا ۱۰ هزار نفر از مؤلفان کشور را زنان تشکیل داده اند و جریان انقلاب اسلامی را یکی از عامل های اجتماعی مهم و مؤثر در این حوزه دانست که توانسته ما را در این نقطه قرار دهد./ سایت ارشاد

■ ایرج نوبخت، مترجم و نویسنده در سن ۷۸ سالگی در آمریکا درگذشت. به گفته نزدیکان این مترجم، نوبخت یک ماه و نیم پیش برای دیدن دخترش عازم آمریکا می شود. او سال گذشته به کرونا مبتلا شده بوده که این منجر به تشدید بیماری ریوی اش می شود، البته همزمان مبتلا به تومور مغزی هم بوده که بعد از اولین جلسه شیمی درمانی، دوشنبه از دنیا می رود. ایرج نوبخت، مترجم و نویسنده متولد سال ۱۳۲۱ بود. او مدرک لیسانس ادبیات فارسی را از دانشگاه تبریز و فوق لیسانس و دکتری تاریخ هنر را از دانشگاه استانبول دریافت کرد. از آثار نوبخت می توان به مجموعه داستان «یادداشت های سیبل یک مرده» و ترجمه «خانه خاموش» و «من یک درختم» اورهان پاموک، کتاب شش جلدی «تاریخ عثمانی» آوزون چارشی لی، «۸۳۵ سطر» ناظم حکمت و... اشاره کرد. /ایبنا

■ صفحه اینستاگرام بهالالدین خرماشاهی از بهبودی حال این ادیب برجسته ایرانی خبر داد که از سه روز پیش به دلیل ابتلا به کرونا در بیمارستان آتیه تهران بستری شده است. این مترجم، فرهنگ نویس، نویسنده و ادیب ایرانی از سه روز پیش به دلیل ابتلا به کرونا در بیمارستان آتیه تهران بستری شده است. روز گذشته (چهارشنبه) صفحه اینستاگرام استاد خرماشاهی ویدیویی را از ایشان در تخت بیمارستان منتشر کرد که خبر از بهبودی نسبی احوال جسمی اش می داد. خرماشاهی در این ویدیوی کوتاه اشاره کرده که وضعیت مناسبی دارد و جای نگرانی نیست. /مهر

هشت دهه همراهی پدر ویرایش ایران با کتاب و اهالی اش

مریم شهپازی خبرنگار

همین یک هفته پیش یکصدسالگی اش را همراه با عده معدودی از همکاران و یاران قدیمی اش جشن گرفت؛ البته بهتر است بگوییم که دیگران سالروز تولدش را به پاس هشت دهه تلاش بی وقفه فرهنگی جشن گرفتند و بابت خدمات بیشمار ادبی اش از او تحلیل کردند. هرچند که محدودیت های کرونایی این روزها اجازه حضور همه دوستداران احمد سمیعی گیلانی را نداد. حالا که بحث یک صد ساله شدن این چهره ماندگار کشورمان به میان آمد، بد نیست دقیقاً به یک سال قبل بازگردیم؛ مراسم تقدیری که به همت اعضای انجمن صنفی ویراستاران و جمعی از اهالی فرهنگ برپا شد و آنجا احمد سمیعی گیلانی راز عمر بلند خود را در این خواند که: «من هیچ وقت کینه به دل نگرفتم و به این نکته عقلانی رسیدم که هر کسی کینه به دل بگیرد از می بیند. ما باید قصورها را ببخشیم»، سال ها فعالیت فرهنگی سمیعی گیلانی از جهات مختلفی

دارای اهمیت است. او شناخت شگفتی نسبت به ادبیات کلاسیک فارسی و همچنین ادبیات جهان دارد؛ آن هم به لطف تسلط به زبان های فرانسه، انگلیسی و عربی و البته سال ها مطالعه بی وقفه. طی این دهه ها تمرکز اصلی او بیش از همه به سمت ویرایش و نگارش، لایه دوم ترجمه معطوف بوده است. از همین رو به نقل از بزرگانی همچون زنده یاد رضاسیدحسینی او را پدر ویرایش در کشورمان می دانند، آنچنان که حتی پیشنهاد شده زادروز او به عنوان روز ویراستار در تقویم نامگذاری شود. سمیعی گیلانی همچون یار دبیرنه اش زنده یاد ابوالحسن نجفی، فارغ التحصیل کارشناسی ارشد در رشته زبان شناسی است. او به تحصیل در مقطع دکترا هم می پردازد که همزمان با محاصره ایران از سوی متفقین می شود و برای خدمت قدم به دانشکده افسری می گذارد. یک دهه بعد وقتی دوباره تصمیم به ادامه این راه می گیرد مبارزات سیاسی وزندانی شدن او را مجدد از این کار باز می دارد. «سمیعی گیلانی از نسل مترجمانی است که مترجم شدن را در گرو تسلط به چند زبان خارجی و از سویی مطالعه ادبیات مبدا و مقصد می دانند. از فعالیت او در

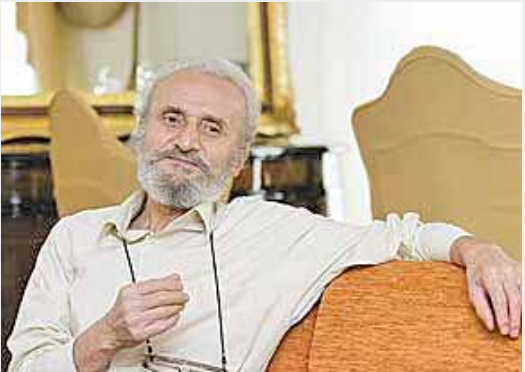
مشارکت در امر هنری گروهی، با محوریت اعضای خانواده برگزار خواهد کرد. شرکت در این بخش هم برای بچه ها و خانواده هایشان بسیار ساده است و کافی است کودکان و نوجوانان تا ۱۲ سال با همکاری اعضای خانواده شان، عروسک «مبارک» را با استفاده از امکانات ساده و وسایل در دسترس ساخته و یک قطعه کوتاه نمایشی را با این عروسک اجرا و فیلم آن را برای حضور در این بخش ارسال کنند. شرکت در این بخش شرایط و ضوابط مختصر دیگری هم دارد از قبیل اینکه متقاضیان باید در انتخاب ابزار و مواد برای ساخت عروسک «مبارک» خلاقیت از خودشان نشان بدهند و از مواد موجود در منزل و نیز مواد غیر قابل

استفاده در خانه استفاده کنند. این قطعه های نمایشی هم باید حداقل یک و حداکثر ۵ دقیقه باشند و تصویربرداری از آن ها هم حتماً باید توسط گوشی تلفن همراه و به صورت افقی انجام شود. نکته دیگر اینکه متقاضیان برای شرکت در این مسابقه می بایست فایل تصویری با توضیحات بالا را حداکثر تا تاریخ ۳۰ بهمن ماه ۱۳۹۹ به شماره ۰۹۳۵۳۸۰۱۹۸۲ از طریق واتس اپ ارسال کنند.

نغمه های انقلاب

ندا سیجانی منتقد

در میان ژانرهای مختلف و شناخته شده موسیقی ایران، بخش دیگری هم تعریف شده به نام موسیقی انقلاب. و هر سال بهمن ماه که مصادف است با سالروز پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز دهه فجر، طنین این موسیقی بیشتر و بیشتر شنیده می شود. هنرمندان بسیاری تلاش کردند تا در بخش های متفاوت همچون موسیقی اصیل ایرانی، ارکسترال، نواحی و همچنین پاپ طنین انقلاب را شنیدنی تر کنند و آثار بسیاری هم در این زمینه ساخته شد؛ اما در میان این هنرمندان، نام زنده یاد احمدعلی راغب را نباید فراموش کرد. آهنگساز برجسته و توانمندی که نام و هنرش با موسیقی انقلاب گره خورده است و قطعات و آلبوم های بسیاری در این زمینه تولید کرده است که یکی از این آثار معروف، آلبوم «صبح شقایق» است که به یاد شهدای انقلاب اسلامی تولید شده با شعری از زنده یاد حمید سبزواری و با صدای مهرداد کاظمی و محمد گلریز که شنیدن آن به علاقه مندان این نوع موسیقی پیشنهاد می شود. اگرچه ابتدای فعالیت او نوازندگی تر در مدارس روستایی گیلان بود و حدود ۴۰ قطعه



موسیقی با همکاری رادیو و تلویزیون گیلان تولید کرده بود، اما عشق به موسیقی او را از سبزترین سرزمین شمالی ایران آرام به تهران کشاند و در کنار تحصیل در رشته موسیقی و آموزش هنر و جامعه شناسی هنر، فعالیت های حرفه ای اش را در زمینه موسیقی با شرایط بهتری دنبال کرد. این هنرمند در آن سال ها (۱۳۵۰) در ارکستر سازهای ملی رادیو با هنرمندان بزرگ موسیقی ایران زیر نظر مهدی مفتح و بعدها، همایون خرم مشغول به کار شد و آثار بسیاری برای خوانندگان معروف و تراز اول آن روزگار ساخت و اجرا کرد. البته آن دوره فرصتی شد تا محضر دیگر بزرگان موسیقی همچون جلیل شهناز، فرهنگ شریف، علی اکبر سرخوش، همایون خرم، علی تجویدی، جواد معروفی و... را تلمذ کند و از تجربیات آنان بیاموزد. اما حضور او در جرگه هنرمندان انقلابی پس از کشتار ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ شکل گرفت و همراه با برخی دیگر از هنرمندان سرشناس رادیو و تلویزیون، از همکاری با مراکز هنری وابسته به رژیم پهلوی و عضویت در ارکستر سازهای ملی، استعفا داد و بعد آن ارتباط و آشنایی با افرادی همچون حسین شمسایی، مجید حدادعادل و حمید شاهنګیان فعالیتش در این عرصه را پررنگ تر کرد و پس از پیروزی انقلاب (سال ۱۳۵۷) با همکاری جمعی برخی از هنرمندان، گروه هایی را جمع آوری کرده و مشغول ساخت سرودهای انقلابی شد، سرودهایی که دستمایه آن شعارهای مردمی از بطن کوچه و خیابان بود و در کنار آن آشنایی با موسیقی فولکلور و آیینی نواحی و در کنار آن دوستی صمیمانه و همکاری با شعرا ی نظیر مهرداد اوستا، محمود شاهرخی، مشفق کاشانی، حمید سبزواری، محمدعلی معلم و منجر به ساخت سرودهایی نظیر «خوش آمدی امام ما»، «بانگ آزادی» (الله اکبر، خمینی رهبر)، «شهید مفتح»، «شهید مطهر»، «امریکا امریکا ننگ به نیرنگ تو»، «راه رجاء»، «نغمه توحید»، «نغمه اتحاد»، «بابا خون داد»، «همشاکردی سلام» و... شد.



موسیقی با همکاری رادیو و تلویزیون گیلان تولید کرده بود، اما عشق به موسیقی او را از سبزترین سرزمین شمالی ایران آرام به تهران کشاند و در کنار تحصیل در رشته موسیقی و آموزش هنر و جامعه شناسی هنر، فعالیت های حرفه ای اش را در زمینه موسیقی با شرایط بهتری دنبال کرد. این هنرمند در آن سال ها (۱۳۵۰) در ارکستر سازهای ملی رادیو با هنرمندان بزرگ موسیقی ایران زیر نظر مهدی مفتح و بعدها، همایون خرم مشغول به کار شد و آثار بسیاری برای خوانندگان معروف و تراز اول آن روزگار ساخت و اجرا کرد. البته آن دوره فرصتی شد تا محضر دیگر بزرگان موسیقی همچون جلیل شهناز، فرهنگ شریف، علی اکبر سرخوش، همایون خرم، علی تجویدی، جواد معروفی و... را تلمذ کند و از تجربیات آنان بیاموزد. اما حضور او در جرگه هنرمندان انقلابی پس از کشتار ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ شکل گرفت و همراه با برخی دیگر از هنرمندان سرشناس رادیو و تلویزیون، از همکاری با مراکز هنری وابسته به رژیم پهلوی و عضویت در ارکستر سازهای ملی، استعفا داد و بعد آن ارتباط و آشنایی با افرادی همچون حسین شمسایی، مجید حدادعادل و حمید شاهنګیان فعالیتش در این عرصه را پررنگ تر کرد و پس از پیروزی انقلاب (سال ۱۳۵۷) با همکاری جمعی برخی از هنرمندان، گروه هایی را جمع آوری کرده و مشغول ساخت سرودهای انقلابی شد، سرودهایی که دستمایه آن شعارهای مردمی از بطن کوچه و خیابان بود و در کنار آن آشنایی با موسیقی فولکلور و آیینی نواحی و در کنار آن دوستی صمیمانه و همکاری با شعرا ی نظیر مهرداد اوستا، محمود شاهرخی، مشفق کاشانی، حمید سبزواری، محمدعلی معلم و منجر به ساخت سرودهایی نظیر «خوش آمدی امام ما»، «بانگ آزادی» (الله اکبر، خمینی رهبر)، «شهید مفتح»، «شهید مطهر»، «امریکا امریکا ننگ به نیرنگ تو»، «راه رجاء»، «نغمه توحید»، «نغمه اتحاد»، «بابا خون داد»، «همشاکردی سلام» و... شد.

موسیقی با همکاری رادیو و تلویزیون گیلان تولید کرده بود، اما عشق به موسیقی او را از سبزترین سرزمین شمالی ایران آرام به تهران کشاند و در کنار تحصیل در رشته موسیقی و آموزش هنر و جامعه شناسی هنر، فعالیت های حرفه ای اش را در زمینه موسیقی با شرایط بهتری دنبال کرد. این هنرمند در آن سال ها (۱۳۵۰) در ارکستر سازهای ملی رادیو با هنرمندان بزرگ موسیقی ایران زیر نظر مهدی مفتح و بعدها، همایون خرم مشغول به کار شد و آثار بسیاری برای خوانندگان معروف و تراز اول آن روزگار ساخت و اجرا کرد. البته آن دوره فرصتی شد تا محضر دیگر بزرگان موسیقی همچون جلیل شهناز، فرهنگ شریف، علی اکبر سرخوش، همایون خرم، علی تجویدی، جواد معروفی و... را تلمذ کند و از تجربیات آنان بیاموزد. اما حضور او در جرگه هنرمندان انقلابی پس از کشتار ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ شکل گرفت و همراه با برخی دیگر از هنرمندان سرشناس رادیو و تلویزیون، از همکاری با مراکز هنری وابسته به رژیم پهلوی و عضویت در ارکستر سازهای ملی، استعفا داد و بعد آن ارتباط و آشنایی با افرادی همچون حسین شمسایی، مجید حدادعادل و حمید شاهنګیان فعالیتش در این عرصه را پررنگ تر کرد و پس از پیروزی انقلاب (سال ۱۳۵۷) با همکاری جمعی برخی از هنرمندان، گروه هایی را جمع آوری کرده و مشغول ساخت سرودهای انقلابی شد، سرودهایی که دستمایه آن شعارهای مردمی از بطن کوچه و خیابان بود و در کنار آن آشنایی با موسیقی فولکلور و آیینی نواحی و در کنار آن دوستی صمیمانه و همکاری با شعرا ی نظیر مهرداد اوستا، محمود شاهرخی، مشفق کاشانی، حمید سبزواری، محمدعلی معلم و منجر به ساخت سرودهایی نظیر «خوش آمدی امام ما»، «بانگ آزادی» (الله اکبر، خمینی رهبر)، «شهید مفتح»، «شهید مطهر»، «امریکا امریکا ننگ به نیرنگ تو»، «راه رجاء»، «نغمه توحید»، «نغمه اتحاد»، «بابا خون داد»، «همشاکردی سلام» و... شد.

موسیقی با همکاری رادیو و تلویزیون گیلان تولید کرده بود، اما عشق به موسیقی او را از سبزترین سرزمین شمالی ایران آرام به تهران کشاند و در کنار تحصیل در رشته موسیقی و آموزش هنر و جامعه شناسی هنر، فعالیت های حرفه ای اش را در زمینه موسیقی با شرایط بهتری دنبال کرد. این هنرمند در آن سال ها (۱۳۵۰) در ارکستر سازهای ملی رادیو با هنرمندان بزرگ موسیقی ایران زیر نظر مهدی مفتح و بعدها، همایون خرم مشغول به کار شد و آثار بسیاری برای خوانندگان معروف و تراز اول آن روزگار ساخت و اجرا کرد. البته آن دوره فرصتی شد تا محضر دیگر بزرگان موسیقی همچون جلیل شهناز، فرهنگ شریف، علی اکبر سرخوش، همایون خرم، علی تجویدی، جواد معروفی و... را تلمذ کند و از تجربیات آنان بیاموزد. اما حضور او در جرگه هنرمندان انقلابی پس از کشتار ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ شکل گرفت و همراه با برخی دیگر از هنرمندان سرشناس رادیو و تلویزیون، از همکاری با مراکز هنری وابسته به رژیم پهلوی و عضویت در ارکستر سازهای ملی، استعفا داد و بعد آن ارتباط و آشنایی با افرادی همچون حسین شمسایی، مجید حدادعادل و حمید شاهنګیان فعالیتش در این عرصه را پررنگ تر کرد و پس از پیروزی انقلاب (سال ۱۳۵۷) با همکاری جمعی برخی از هنرمندان، گروه هایی را جمع آوری کرده و مشغول ساخت سرودهای انقلابی شد، سرودهایی که دستمایه آن شعارهای مردمی از بطن کوچه و خیابان بود و در کنار آن آشنایی با موسیقی فولکلور و آیینی نواحی و در کنار آن دوستی صمیمانه و همکاری با شعرا ی نظیر مهرداد اوستا، محمود شاهرخی، مشفق کاشانی، حمید سبزواری، محمدعلی معلم و منجر به ساخت سرودهایی نظیر «خوش آمدی امام ما»، «بانگ آزادی» (الله اکبر، خمینی رهبر)، «شهید مفتح»، «شهید مطهر»، «امریکا امریکا ننگ به نیرنگ تو»، «راه رجاء»، «نغمه توحید»، «نغمه اتحاد»، «بابا خون داد»، «همشاکردی سلام» و... شد.

موسیقی با همکاری رادیو و تلویزیون گیلان تولید کرده بود، اما عشق به موسیقی او را از سبزترین سرزمین شمالی ایران آرام به تهران کشاند و در کنار تحصیل در رشته موسیقی و آموزش هنر و جامعه شناسی هنر، فعالیت های حرفه ای اش را در زمینه موسیقی با شرایط بهتری دنبال کرد. این هنرمند در آن سال ها (۱۳۵۰) در ارکستر سازهای ملی رادیو با هنرمندان بزرگ موسیقی ایران زیر نظر مهدی مفتح و بعدها، همایون خرم مشغول به کار شد و آثار بسیاری برای خوانندگان معروف و تراز اول آن روزگار ساخت و اجرا کرد. البته آن دوره فرصتی شد تا محضر دیگر بزرگان موسیقی همچون جلیل شهناز، فرهنگ شریف، علی اکبر سرخوش، همایون خرم، علی تجویدی، جواد معروفی و... را تلمذ کند و از تجربیات آنان بیاموزد. اما حضور او در جرگه هنرمندان انقلابی پس از کشتار ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ شکل گرفت و همراه با برخی دیگر از هنرمندان سرشناس رادیو و تلویزیون، از همکاری با مراکز هنری وابسته به رژیم پهلوی و عضویت در ارکستر سازهای ملی، استعفا داد و بعد آن ارتباط و آشنایی با افرادی همچون حسین شمسایی، مجید حدادعادل و حمید شاهنګیان فعالیتش در این عرصه را پررنگ تر کرد و پس از پیروزی انقلاب (سال ۱۳۵۷) با همکاری جمعی برخی از هنرمندان، گروه هایی را جمع آوری کرده و مشغول ساخت سرودهای انقلابی شد، سرودهایی که دستمایه آن شعارهای مردمی از بطن کوچه و خیابان بود و در کنار آن آشنایی با موسیقی فولکلور و آیینی نواحی و در کنار آن دوستی صمیمانه و همکاری با شعرا ی نظیر مهرداد اوستا، محمود شاهرخی، مشفق کاشانی، حمید سبزواری، محمدعلی معلم و منجر به ساخت سرودهایی نظیر «خوش آمدی امام ما»، «بانگ آزادی» (الله اکبر، خمینی رهبر)، «شهید مفتح»، «شهید مطهر»، «امریکا امریکا ننگ به نیرنگ تو»، «راه رجاء»، «نغمه توحید»، «نغمه اتحاد»، «بابا خون داد»، «همشاکردی سلام» و... شد.

موسیقی با همکاری رادیو و تلویزیون گیلان تولید کرده بود، اما عشق به موسیقی او را از سبزترین سرزمین شمالی ایران آرام به تهران کشاند و در کنار تحصیل در رشته موسیقی و آموزش هنر و جامعه شناسی هنر، فعالیت های حرفه ای اش را در زمینه موسیقی با شرایط بهتری دنبال کرد. این هنرمند در آن سال ها (۱۳۵۰) در ارکستر سازهای ملی رادیو با هنرمندان بزرگ موسیقی ایران زیر نظر مهدی مفتح و بعدها، همایون خرم مشغول به کار شد و آثار بسیاری برای خوانندگان معروف و تراز اول آن روزگار ساخت و اجرا کرد. البته آن دوره فرصتی شد تا محضر دیگر بزرگان موسیقی همچون جلیل شهناز، فرهنگ شریف، علی اکبر سرخوش، همایون خرم، علی تجویدی، جواد معروفی و... را تلمذ کند و از تجربیات آنان بیاموزد. اما حضور او در جرگه هنرمندان انقلابی پس از کشتار ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ شکل گرفت و همراه با برخی دیگر از هنرمندان سرشناس رادیو و تلویزیون، از همکاری با مراکز هنری وابسته به رژیم پهلوی و عضویت در ارکستر سازهای ملی، استعفا داد و بعد آن ارتباط و آشنایی با افرادی همچون حسین شمسایی، مجید حدادعادل و حمید شاهنګیان فعالیتش در این عرصه را پررنگ تر کرد و پس از پیروزی انقلاب (سال ۱۳۵۷) با همکاری جمعی برخی از هنرمندان، گروه هایی را جمع آوری کرده و مشغول ساخت سرودهای انقلابی شد، سرودهایی که دستمایه آن شعارهای مردمی از بطن کوچه و خیابان بود و در کنار آن آشنایی با موسیقی فولکلور و آیینی نواحی و در کنار آن دوستی صمیمانه و همکاری با شعرا ی نظیر مهرداد اوستا، محمود شاهرخی، مشفق کاشانی، حمید سبزواری، محمدعلی معلم و منجر به ساخت سرودهایی نظیر «خوش آمدی امام ما»، «بانگ آزادی» (الله اکبر، خمینی رهبر)، «شهید مفتح»، «شهید مطهر»، «امریکا امریکا ننگ به نیرنگ تو»، «راه رجاء»، «نغمه توحید»، «نغمه اتحاد»، «بابا خون داد»، «همشاکردی سلام» و... شد.

موسیقی با همکاری رادیو و تلویزیون گیلان تولید کرده بود، اما عشق به موسیقی او را از سبزترین سرزمین شمالی ایران آرام به تهران کشاند و در کنار تحصیل در رشته موسیقی و آموزش هنر و جامعه شناسی هنر، فعالیت های حرفه ای اش را در زمینه موسیقی با شرایط بهتری دنبال کرد. این هنرمند در آن سال ها (۱۳۵۰) در ارکستر سازهای ملی رادیو با هنرمندان بزرگ موسیقی ایران زیر نظر مهدی مفتح و بعدها، همایون خرم مشغول به کار شد و آثار بسیاری برای خوانندگان معروف و تراز اول آن روزگار ساخت و اجرا کرد. البته آن دوره فرصتی شد تا محضر دیگر بزرگان موسیقی همچون جلیل شهناز، فرهنگ شریف، علی اکبر سرخوش، همایون خرم، علی تجویدی، جواد معروفی و... را تلمذ کند و از تجربیات آنان بیاموزد. اما حضور او در جرگه هنرمندان انقلابی پس از کشتار ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ شکل گرفت و همراه با برخی دیگر از هنرمندان سرشناس رادیو و تلویزیون، از همکاری با مراکز هنری وابسته به رژیم پهلوی و عضویت در ارکستر سازهای ملی، استعفا داد و بعد آن ارتباط و آشنایی با افرادی همچون حسین شمسایی، مجید حدادعادل و حمید شاهنګیان فعالیتش در این عرصه را پررنگ تر کرد و پس از پیروزی انقلاب (سال ۱۳۵۷) با همکاری جمعی برخی از هنرمندان، گروه هایی را جمع آوری کرده و مشغول ساخت سرودهای انقلابی شد، سرودهایی که دستمایه آن شعارهای مردمی از بطن کوچه و خیابان بود و در کنار آن آشنایی با موسیقی فولکلور و آیینی نواحی و در کنار آن دوستی صمیمانه و همکاری با شعرا ی نظیر مهرداد اوستا، محمود شاهرخی، مشفق کاشانی، حمید سبزواری، محمدعلی معلم و منجر به ساخت سرودهایی نظیر «خوش آمدی امام ما»، «بانگ آزادی» (الله اکبر، خمینی رهبر)، «شهید مفتح»، «شهید مطهر»، «امریکا امریکا ننگ به نیرنگ تو»، «راه رجاء»، «نغمه توحید»، «نغمه اتحاد»، «بابا خون داد»، «همشاکردی سلام» و... شد.

موسیقی با همکاری رادیو و تلویزیون گیلان تولید کرده بود، اما عشق به موسیقی او را از سبزترین سرزمین شمالی ایران آرام به تهران کشاند و در کنار تحصیل در رشته موسیقی و آموزش هنر و جامعه شناسی هنر، فعالیت های حرفه ای اش را در زمینه موسیقی با شرایط بهتری دنبال کرد. این هنرمند در آن سال ها (۱۳۵۰) در ارکستر سازهای ملی رادیو با هنرمندان بزرگ موسیقی ایران زیر نظر مهدی مفتح و بعدها، همایون خرم مشغول به کار شد و آثار بسیاری برای خوانندگان معروف و تراز اول آن روزگار ساخت و اجرا کرد. البته آن دوره فرصتی شد تا محضر دیگر بزرگان موسیقی همچون جلیل شهناز، فرهنگ شریف، علی اکبر سرخوش، همایون خرم، علی تجویدی، جواد معروفی و... را تلمذ کند و از تجربیات آنان بیاموزد. اما حضور او در جرگه هنرمندان انقلابی پس از کشتار ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ شکل گرفت و همراه با برخی دیگر از هنرمندان سرشناس رادیو و تلویزیون، از همکاری با مراکز هنری وابسته به رژیم پهلوی و عضویت در ارکستر سازهای ملی، استعفا داد و بعد آن ارتباط و آشنایی با افرادی همچون حسین شمسایی، مجید حدادعادل و حمید شاهنګیان فعالیتش در این عرصه را پررنگ تر کرد و پس از پیروزی انقلاب (سال ۱۳۵۷) با همکاری جمعی برخی از هنرمندان، گروه هایی را جمع آوری کرده و مشغول ساخت سرودهای انقلابی شد، سرودهایی که دستمایه آن شعارهای مردمی از بطن کوچه و خیابان بود و در کنار آن آشنایی با موسیقی فولکلور و آیینی نواحی و در کنار آن دوستی صمیمانه و همکاری با شعرا ی نظیر مهرداد اوستا، محمود شاهرخی، مشفق کاشانی، حمید سبزواری، محمدعلی معلم و منجر به ساخت سرودهایی نظیر «خوش آمدی امام ما»، «بانگ آزادی» (الله اکبر، خمینی رهبر)، «شهید مفتح»، «شهید مطهر»، «امریکا امریکا ننگ به نیرنگ تو»، «راه رجاء»، «نغمه توحید»، «نغمه اتحاد»، «بابا خون داد»، «همشاکردی سلام» و... شد.

موسیقی با همکاری رادیو و تلویزیون گیلان تولید کرده بود، اما عشق به موسیقی او را از سبزترین سرزمین شمالی ایران آرام به تهران کشاند و در کنار تحصیل در رشته موسیقی و آموزش هنر و جامعه شناسی هنر، فعالیت های حرفه ای اش را در زمینه موسیقی با شرایط بهتری دنبال کرد. این هنرمند در آن سال ها (۱۳۵۰) در ارکستر سازهای ملی رادیو با هنرمندان بزرگ موسیقی ایران زیر نظر مهدی مفتح و بعدها، همایون خرم مشغول به کار شد و آثار بسیاری برای خوانندگان معروف و تراز اول آن روزگار ساخت و اجرا کرد. البته آن دوره فرصتی شد تا محضر دیگر بزرگان موسیقی همچون جلیل شهناز، فرهنگ شریف، علی اکبر سرخوش، همایون خرم، علی تجویدی، جواد معروفی و... را تلمذ کند و از تجربیات آنان بیاموزد. اما حضور او در جرگه هنرمندان انقلابی پس از کشتار ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ شکل گرفت و همراه با برخی دیگر از هنرمندان سرشناس رادیو و تلویزیون، از همکاری با مراکز هنری وابسته به رژیم پهلوی و عضویت در ارکستر سازهای ملی، استعفا داد و بعد آن ارتباط و آشنایی با افرادی همچون حسین شمسایی، مجید حدادعادل و حمید شاهنګیان فعالیتش در این عرصه را پررنگ تر کرد و پس از پیروزی انقلاب (سال ۱۳۵۷) با همکاری جمعی برخی از هنرمندان، گروه هایی را جمع آوری کرده و مشغول ساخت سرودهای انقلابی شد، سرودهایی که دستمایه آن شعارهای مردمی از بطن کوچه و خیابان بود و در کنار آن آشنایی با موسیقی فولکلور و آیینی نواحی و در کنار آن دوستی صمیمانه و همکاری با شعرا ی نظیر مهرداد اوستا، محمود شاهرخی، مشفق کاشانی، حمید سبزواری، محمدعلی معلم و منجر به ساخت سرودهایی نظیر «خوش آمدی امام ما»، «بانگ آزادی» (الله اکبر، خمینی رهبر)، «شهید مفتح»، «شهید مطهر»، «امریکا امریکا ننگ به نیرنگ تو»، «راه رجاء»، «نغمه توحید»، «نغمه اتحاد»، «بابا خون داد»، «همشاکردی سلام» و... شد.

موسیقی با همکاری رادیو و تلویزیون گیلان تولید کرده بود، اما عشق به موسیقی او را از سبزترین سرزمین شمالی ایران آرام به تهران کشاند و در کنار تحصیل در رشته موسیقی و آموزش هنر و جامعه شناسی هنر، فعالیت های حرفه ای اش را در زمینه موسیقی با شرایط بهتری دنبال کرد. این هنرمند در آن سال ها (۱۳۵۰) در ارکستر سازهای ملی رادیو با هنرمندان بزرگ موسیقی ایران زیر نظر مهدی مفتح و بعدها، همایون خرم مشغول به کار شد و آثار بسیاری برای خوانندگان معروف و تراز اول آن روزگار ساخت و اجرا کرد. البته آن دوره فرصتی شد تا محضر دیگر بزرگان موسیقی همچون جلیل شهناز، فرهنگ شریف، علی اکبر سرخوش، همایون خرم، علی تجویدی، جواد معروفی و... را تلمذ کند و از تجربیات آنان بیاموزد. اما حضور او در جرگه هنرمندان انقلابی پس از کشتار ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ شکل گرفت و همراه با برخی دیگر از هنرمندان سرشناس رادیو و تلویزیون، از همکاری با مراکز هنری وابسته به رژیم پهلوی و عضویت در ارکستر سازهای ملی، استعفا داد و بعد آن ارتباط و آشنایی با افرادی همچون حسین شمسایی، مجید حدادعادل و حمید شاهنګیان فعالیتش در این عرصه را پررنگ تر کرد و پس از پیروزی انقلاب (سال ۱۳۵۷) با همکاری جمعی برخی از هنرمندان، گروه هایی را جمع آوری کرده و مشغول ساخت سرودهای انقلابی شد، سرودهایی که دستمایه آن شعارهای مردمی از بطن کوچه و خیابان بود و در کنار آن آشنایی با موسیقی فولکلور و آیینی نواحی و در کنار آن دوستی صمیمانه و همکاری با شعرا ی نظیر مهرداد اوستا، محمود شاهرخی، مشفق کاشانی، حمید سبزواری، محمدعلی معلم و منجر به ساخت سرودهایی نظیر «خوش آمدی امام ما»، «بانگ آزادی» (الله اکبر، خمینی رهبر)، «شهید مفتح»، «شهید مطهر»، «امریکا امریکا ننگ به نیرنگ تو»، «راه رجاء»، «نغمه توحید»، «نغمه اتحاد»، «بابا خون داد»، «همشاکردی سلام» و... شد.

موسیقی با همکاری رادیو و تلویزیون گیلان تولید کرده بود، اما عشق به موسیقی او را از سبزترین سرزمین شمالی ایران آرام به تهران کشاند و در کنار تحصیل در رشته موسیقی و آموزش هنر و جامعه شناسی هنر، فعالیت های حرفه ای اش را در زمینه موسیقی با شرایط بهتری دنبال کرد. این هنرمند در آن سال ها (۱۳۵۰) در ارکستر سازهای ملی رادیو با هنرمندان بزرگ موسیقی ایران زیر نظر مهدی مفتح و بعدها، همایون خرم مشغول به کار شد و آثار بسیاری برای خوانندگان معروف و تراز اول آن روزگار ساخت و اجرا کرد. البته آن دوره فرصتی شد تا محضر دیگر بزرگان موسیقی همچون جلیل شهناز، فرهنگ شریف، علی اکبر سرخوش، همایون خرم، علی تجویدی، جواد معروفی و... را تلمذ کند و از تجربیات آنان بیاموزد. اما حضور او در جرگه هنرمندان انقلابی پس از کشتار ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ شکل گرفت و همراه با برخی دیگر از هنرمندان سرشناس رادیو و تلویزیون، از همکاری با مراکز هنری وابسته به رژیم پهلوی و عضویت در ارکستر سازهای ملی، استعفا داد و بعد آن ارتباط و آشنایی با افرادی همچون حسین شمسایی، مجید حدادعادل و حمید شاهنګیان فعالیتش در این عرصه را پررنگ تر کرد و پس از پیروزی انقلاب (سال ۱۳۵۷) با همکاری جمعی برخی از هنرمندان، گروه هایی را جمع آوری کرده و مشغول ساخت سرودهای انقلابی شد، سرودهایی که دستمایه آن شعارهای مردمی از بطن کوچه و خیابان بود و در کنار آن آشنایی با موسیقی فولکلور و آیینی نواحی و در کنار آن دوستی صمیمانه و همکاری با شعرا ی نظیر مهرداد اوستا، محمود شاهرخی، مشفق کاشانی، حمید سبزواری، محمدعلی معلم و منجر به ساخت سرودهایی نظیر «خوش آمدی امام ما»، «بانگ آزادی» (الله اکبر، خمینی رهبر)، «شهید مفتح»، «شهید مطهر»، «امریکا امریکا ننگ به نیرنگ تو»، «راه رجاء»، «نغمه توحید»، «نغمه اتحاد»، «بابا خون داد»، «همشاکردی سلام» و... شد.

موسیقی با همکاری رادیو و تلویزیون گیلان تولید کرده بود، اما عشق به موسیقی او را از سبزترین سرزمین شمالی ایران آرام به تهران کشاند و در کنار تحصیل در رشته موسیقی و آموزش هنر و جامعه شناسی هنر، فعالیت های حرفه ای اش را در زمینه موسیقی با شرایط بهتری دنبال کرد. این هنرمند در آن سال ها (۱۳۵۰) در ارکستر سازهای ملی رادیو با هنرمندان بزرگ موسیقی ایران زیر نظر مهدی مفتح و بعدها، همایون خرم مشغول به کار شد و آثار بسیاری برای خوانندگان معروف و تراز اول آن روزگار ساخت و اجرا کرد. البته آن دوره فرصتی شد تا محضر دیگر بزرگان موسیقی همچون جلیل شهناز، فرهنگ شریف، علی اکبر سرخوش، همایون خرم، علی تجویدی، جواد معروفی و... را تلمذ کند و از تجربیات آنان بیاموزد. اما حضور او در جرگه هنرمندان انقلابی پس از کشتار ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ شکل گرفت و همراه با برخی دیگر از هنرمندان سرشناس رادیو و تلویزیون، از همکاری با مراکز هنری وابسته به رژیم پهلوی و عضویت در ارکستر سازهای ملی، استعفا داد و بعد آن ارتباط و آشنایی با افرادی همچون حسین شمسایی، مجید حدادعادل و حمید شاهنګیان فعالیتش در این عرصه را پررنگ تر کرد و پس از پیروزی انقلاب (سال ۱۳۵۷) با همکاری جمعی برخی از هنرمندان، گروه هایی را جمع آوری کرده و مشغول ساخت سرودهای انقلابی شد، سرودهایی که دستمایه آن شعارهای مردمی از بطن کوچه و خیابان بود و در کنار آن آشنایی با موسیقی فولکلور و آیینی نواحی و در کنار آن دوستی صمیمانه و همکاری با شعرا ی نظیر مهرداد اوستا، محمود شاهرخی، مشفق کاشانی، حمید سبزواری، محمدعلی معلم و منجر به ساخت سرودهایی نظیر «خوش آمدی امام ما»، «بانگ آزادی» (الله اکبر، خمینی رهبر)، «شهید مفتح»، «شهید مطهر»، «امریکا امریکا ننگ به نیرنگ تو»، «راه رجاء»، «نغمه توحید»، «نغمه اتحاد»، «بابا خون داد»، «همشاکردی سلام» و... شد.

موسیقی با همکاری رادیو و تلویزیون گیلان تولید کرده بود، اما عشق به موسیقی او را از سبزترین سرزمین شمالی ایران آرام به تهران کشاند و در کنار تحصیل در رشته موسیقی و آموزش هنر و جامعه شناسی هنر، فعالیت های حرفه ای اش را در زمینه موسیقی با شرایط بهتری دنبال کرد. این هنرمند در آن سال ها (۱۳۵۰) در ارکستر سازهای ملی رادیو با هنرمندان بزرگ موسیقی ایران